



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ بهمن ۱۴۰۱

مصادف با: ۲۱ رجب ۱۴۴۴

جلسه: ۲۵

موضوع کلی: قاعده عدم ولایت بر غیر

موضوع جزئی: ولایات معمول از طرف خداوند - ۳. ولایت حاکم شرع (فقیه) -

ادله ولایت حاکم شرع - دلیل اول: آیات - آیه اول، دوم و سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله ولایت حاکم شرع یا فقیه بود. عرض کردیم دو نظریه اینجا وجود دارد که براساس هر دو نظریه می‌توان این مطلب را دنبال نمود؛ یکی نظریه نصب و دیگری نظریه انتخاب. علی کلا المبنین ادله‌ای برای ولایت حاکم شرع و فقیه اقامه شده است؛ بنابر نظریه نصب ثبوتاً پنج احتمال ذکر شد و البته این پنج احتمال مورد مناقشه قرار گرفت از ناحیه بعض الاعاظم؛ ما اگر بخواهیم وارد این مناقشات و بررسی آنها شویم، از مقصد اصلی خود دور می‌شویم، چون اینکه آیا واقعاً هر پنج احتمال ثبوتاً مخدوش است یا می‌توان برخی از آنها را ثبوتاً پذیرفت، طول می‌کشد و لذا وارد آن بخش نمی‌شویم. به هر حال اگر ثبوتاً این پنج احتمال مردود شد، دیگر نوبت به مقام اثبات و ادله نمی‌رسد؛ ادله‌ای که بخواهد بر این اساس اثبات ولایت کند. سلّمنا که از نظر مقام ثبوت مشکلی نداشته باشد، اثباتاً باید ببینیم چه ادله‌ای می‌توانیم برای ولایت اقامه کنیم. پس اکنون صحبت ادله اثبات ولایت برای حاکم شرع است. عرض کردم بعد از تسلیم نسبت به اینکه ثبوتاً مشکلی برای ولایت به معنای نصب نیست.

ادله اثبات ولایت حاکم شرع

ادله‌ای می‌توانیم برای این امر اقامه کنیم، چند دلیل است:

دلیل اول: آیات

آیه اول

«اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» است. همانطور که قبلاً گفتیم، در مورد اولی الامر سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مطلق اولی الامر مقصود باشد.

احتمال دوم: خصوص معصومین مورد نظر باشند و البته روایات فراوانی که از نظر سندی هم صحیح هستند، این احتمال را تقویت می‌کنند که منظور از اولی الامر خصوص ائمه معصومین (ع) می‌باشند.

احتمال سوم: اما این احتمال را هم نمی‌توان نادیده گرفت که منظور از اولی الامر، آن کسانی هستند که شرایط لازم و اهلیت لازم را برای این مسئولیت دارند. یعنی در مقابل احتمال اول که منظور مطلق اولی الامر است، اینجا منظور من ثبت له هذا الحق و البته این از راه مناسبت حکم و موضوع قابل استفاده است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» یعنی کسی که له حق الامر و الحکم شرعاً، و این البته اگر بر معصومین منطبق هست، ولی می‌توان من له حق الامر را به کل کسانی که این صلاحیت را دارند سرایت داد.

پس هم طبق احتمال دوم که خصوص معصومین مقصود باشد و هم طبق احتمال سوم که بگوییم منظور من له حق الامر است شرعاً که هم معصومین را دربرمی‌گیرد و هم جانشینان آنها را در عصر غیبت، آن وقت طبق این احتمال آن روایاتی که مصداق اولی الامر را معصومین قرار داده، مثل سایر روایاتی که در این چنین مقاماتی وارد شده‌اند ذکر مصادیق اعلی است، یعنی می‌شود تطبیق؛ تفسیر نیست؛ اگر در روایات مواردی را مثل این ذکر می‌کنند، اینها تفسیر آیه نیست بلکه تطبیق آیه است.

سؤال:

استاد: اگر ما قائل به انحصار شویم و حصر را حصر حقیقی بدانیم، آن معنا قابل سرایت نیست اما لعل بتوانیم بگوییم حصر اضافی است و نه حقیقی و آنچه در روایات ذکر شده از باب تطبیق است و لذا قابل سرایت به غیر معصومین هم هست. عرض کردم پذیرش دلالت این آیه بر ولایت حاکم شرع در عصر غیبت می‌شود مبنایی؛ برخی مبناء این را شامل نمی‌دانند به خاطر همین حصر مفاد روایات که دال بر حصر است و برخی البته این را شامل می‌دانند؛ می‌گویند هر کسی که مشروعیت داشته باشد حکومت و ولایت او، البته در حدود حکومت و ولایتی که برای او ثابت شده، می‌تواند ولایت را برای آن ثابت کند. چون «اطیعوا» بر لزوم اطاعت دلالت می‌کند و این ملازم با ولایت است؛ بنابراین ولایت برای آنها ثابت می‌شود فی الجمله. حالا حدود و ثغور و کیفیت آن بحث‌هایی است که از این آیه خارج است.

سؤال:

استاد: مصادره به مطلوب نیست ... وقتی می‌گوید «اطیعوا الله» خدا را اطاعت کنید، دستورات خدا را چطور باید بفهمیم؟ در جای دیگر بیان شده است. ... در جای دیگر شرایط ولی هم بیان شده که باید چنین کسی باشد، یعنی حاکم باید این باشد، اما آیا از آیات قرآن دلیلی داریم بر لزوم اطاعت ولی امر؟ ... من له الامر و الحكم؛ مگر معنای اولی الامر این نیست؟ ... یعنی کسی که صاحب امر است، اطاعت آنها واجب است. إنما الکلام در اینکه اولی الامر چه کسانی هستند؛ احتمال سوم اولی الامر را به کسی که له الامر شرعاً نه خصوص معصومین، ظاهر آیه هم اصلاً حرفی از معصومین ندارد؛ اگر آن روایات نبود، ... از این روایات شما چه می‌فهمیدید؟ وجوب اطاعت صاحبان امر. ... لولا آن ادله، این خودش دلالت می‌کند به حسب معنای اولی الامر، ...

آیات دیگری هم اینجا قابل استدلال است؛ این آیه اول بود؛ چون برخی از این آیات در ضمن روایات بیان شده، لذا هم می‌تواند به عنوان روایت و هم می‌تواند به عنوان آیه و دلیل مستقل ذکر شود.

آیه دوم

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۱، یعنی آیه قبل از «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». اینجا سه تا آیه هست که هر سه آیه به نوعی قابل توجه است.

در این آیه می‌فرماید خداوند تبارک و تعالی امر می‌کند شما را که امانات را به اهلش بسپارید؛ امانات در این آیه یک معنای عام دارد. یکی امانت در اموال؛ یعنی آنچه که بین مردم به عنوان امانت بر اموال اطلاق می‌شود. یکی امانات الهی؛ امانات الهی،

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

کتاب خدا، امر و نهی خداوند تبارک و تعالی و نیز امامتی که به اولیاء خودش سپرده است، این هم امانت خداست؛ همانطور که نبوت یک امانت است، امامت هم یک امانت است. امامتی که در این جهت وجود دارد، چیست؟ آنها چه چیزی را باید اداء کنند؟ مأمور به چه هستند؟ اداء الحقوق، یعنی اداء حقوق رعیت، اقامه عدل، رفع موانع و مشکلات کمال انسانی در جامعه، هدایت آنها به سوی دین و شریعت، تقسیم غنائم و صدقات و آن چیزهایی که بر عهده امام است. وقتی می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»، امر می‌کند به اینکه امانت‌ها را که یک معنای عام دارد، به اهلش بسپارید، نمی‌توانیم بگوییم این خصوص امانت‌های مالی را می‌گوید بلکه یک معنای عامی دارد که شامل این امانت هم می‌شود. ما در روایات فراوان داریم که بر دستورات خداوند، اوامر و نواهی خداوند اطلاق امانت شده است؛ یعنی استبعاد و استیحاş نباید کرد؛ حتی خود پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) امانت محسوب می‌شوند. اگر آیه دلالت می‌کند بر وجوب ردّ امانت به اهلش و امانت بر اوامر و نواهی و دستورات خداوند هم اطلاق می‌شود، پس می‌توانیم بگوییم حاکم و ولیّ امانت نزد اوست که حقوق رعیت را ادا کند و آنچه که وظایف امام است را انجام دهد و حقوقی را که متقابلاً مردم دارند، آن حقوق هم ثابت می‌شود.

در برخی روایات بر مسأله امامت اطلاق امانت شده؛ در برخی روایات دارد که برخی از ائمه (ع) فرموده‌اند که اینجا دو آیه هست که یک آیه برای ما و یک آیه بر شما؛ آنچه که به ما مربوط می‌شود این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ آنچه که به شما مربوط می‌شود «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» است. در اینکه مسأله امانت بر امامت اطلاق می‌شود و اینکه امامت هم منحصر در گروه خاصی نیست، اینجا روایت وارد نشده که این امانت فقط مربوط به عده خاصی است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که حتی در برخی موارد که مصادیقی برای اینها ذکر شده، آنها مصادیق اعلاى امانت هستند و نه مصادیق منحصر. قرینه‌ای که در آیه آمده و آن هم اینکه کلمه حکم بعد از آن ذکر شده، «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» این شاید اشاره به این دارد که آن امامتی که در این آیه از آن سخن گفته می‌شود، سایر امانات نیست؛ مهم‌ترین امانت همین امانت امامت و ولایت است؛ از نظر لفظی درست است امانت، می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»، به نظر لفظی و ظاهر این واژه، همه امانات را می‌گوید؛ ولی با جمله بعدی که در ادامه می‌آید «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، این یک قرینه مهمی است که منظور از حکم، یعنی همان حکمی که ناشی از مقام ولایت است و خصوص قضاوت هم اینجا مقصود نیست.

سؤال:

استاد: هر دو ... در برخی روایات داریم که خود اینها هم امانت هستند ... خود آیه راجع به ائمه هم حرفی ندارد؛ ... ما می‌گوییم من کان اهل للامر و الحكم ... «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» یعنی آن کسی که می‌خواهد حکم کند، آن کسی است که حکم به عدل می‌کند، هر کسی نیست، همانطور که در آیه قبل از «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» معلوم می‌شود که آن کسی می‌تواند امر داشته باشد و صاحب امر است که خدا و رسول را بشناسد و اطاعت داشته باشد. نمی‌شود کسی که برخلاف خدا و رسول حرف می‌زند و عمل می‌کند، بگوییم حق امر دارد؛ اینها قرائنی است که در این آیه وجود دارد، اینجا هم همینطور است ... ما ترجیح نمی‌دهیم؛ ... می‌گوییم آن را هم می‌شود از همین آیه ثابت کرد؛ انحصار را داریم نفی می‌کنیم، نه اینکه بگوییم آن را دلالت نمی‌کند و این را دلالت می‌کند. ... چه کسی گفته امامت خصوص اینجا امانت مالی است؟ ... معنای

امانت معلوم است؛ شامل همه انواع امانات می‌شود. مؤیداتی در روایات داریم که بر غیر اموال عنوان امانت اطلاق می‌شود، روایت زیاد داریم؛ بر حج، صلاة، صوم و اینها عنوان امانت اطلاق شده، بر پیامبر و ائمه اطلاق شده، بر اوامر و نواهی و حکم آنها هم عنوان نواهی اطلاق شده است. پس اولاً توسعه نمی‌خواهد، این ظاهر عام آیه است؛ ثانیاً ظاهر اهل یعنی اهل الامانة. اهل یعنی چه؟ با توجه به قرائنی که در خود این آیه هست، یعنی کسی که اهل عدالت باشد، اهل شناخت خدا باشد، ما اینها را می‌گوییم فی حکم الائمة هستند ... در مورد ضرورت حکومت در عصر غیبت به چه استناد کردیم؟ عقل، آیات، روایات؛ به همان دلیل عرض می‌کنیم اینکه امر به تأدیه امانت و رد به اهل شده، این درست؛ فقیه و حاکم شرع هم می‌گوییم چون منصوب از طرف امام معصوم است، اگر این امر به او داده شود، یعنی در حقیقت رد به اهل شده است. گفتیم اصل حکومت ضروری است؛ این حکومت یک والی باید داشته باشد، این والی باید شرایطی داشته باشد؛ از کجا امرش مطاع است؟ ... عقل دلالت می‌کند، آیه و روایت دلالت می‌کند، اینها همه ادله‌ای است که برای این مسأله اقامه شده است. من می‌خواهم بگویم خود ائمه را چطور ثابت کنیم؟ بالاخره این دلیلیت دارد یا نه؟ مگر ما عقل را نفی کردیم و روایات را کنار گذاشتیم؟ ما می‌گوییم ادله فراوان، یکی هم این دلیل است با این منطقی که شما می‌گویید چه نیازی به این داریم، آنجا هم عقل ثابت می‌کند که چه نیازی به «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» داریم. ... یک وقت می‌گوییم ما هستیم و این دلیل و فکر می‌کنیم هیچ دلیل دیگری در عالم نیست؛ می‌خواهیم ببینیم این دلالت دارد یا نه. ... بر ائمه معصومین چطور دلالت می‌کند؟ ...

سؤال:

استاد: نکاتی که ما گفتیم اینکه اصلاً امانت به چه اطلاق می‌شود؛ می‌گوییم اهل امانت ... اینجا که معنایش این نیست که هم خودشان امانت باشند و هم حکمشان، می‌گوییم امانت گاهی بر خودشان اطلاق شده و گاهی بر حکم شرعی، اوامر و نواهی؛ اینجا که می‌گوید امانت را به دستش بدهید، یعنی امانت را به اهلش بسپارید.

آیه سوم

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۱ این آیه هم به نوعی بر این مطلب دلالت می‌کند؛ ... می‌گوید کسانی که گمان می‌کنند ایمان آوردند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه بر قبل از تو نازل شده، اینها مراجعه به سلطان طاغوت دارند. این آیا خصوص قضاوت را می‌گوید یا مطلق رجوع را می‌گوید؟ با توجه به ذیل آیه که می‌گوید «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»، به نظر می‌رسد که مراجعه به طاغوت صرفاً در مسأله قضا و حکم نیست، مراجعه به عنوان ولی و حاکم است و پذیرش حاکمیت طاغوت است؛ در حالی که می‌گوید «وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» آنها امر شدند به اینکه کفر به طاغوت داشته باشند؛ این نشان می‌دهد که مسأله فراتر از مراجعه برای رفع خصومت است. نفی حق حکومت برای طاغوت؛ طاغوت کیست؟ همین که می‌گوید آنها حق حکومت ندارند، یعنی به هر حال مقابلشان حق حکومت دارند؛ حکومت برای اینهاست. وقتی می‌گوید برای امور نباید به طاغوت مراجعه کرد، این معنایش آن است که بالاخره باید به کسانی که خداوند تبارک و تعالی آنها را برای این امر قرار داده و نصب کرده، اهل توحید هستند، در این مسیر هستند، به اینها باید رجوع شود، چون شق

۱. سوره نساء، آیه ۶۰.

ثالث اینجا ندارد. ...

سؤال:

استاد: ما می‌گوییم حق امر برای خدا و رسول ثابت است؛ آنها هستند که اگر کسی به آنها رجوع کند تحاکم الی الطاغوت نیست. حالا کسانی که منصوب از طرف آنها هستند، ... پس دو تا حکومت بیشتر نداریم، حکومت الله و حکومت طاغوت؛ پس اینجا از راه مفهوم نمی‌خواهیم لزوم مراجعه به حکومت الله را ثابت کنیم، وقتی یک فرض یا یک فردش نفی می‌شود، قهراً طرف دیگر اثبات می‌شود. پس با این آیه لزوم مراجعه به حکومت الله ثابت است یا نه؟ حکومت الله یعنی حکومت رسول و امام ... ما می‌گوییم جانشینان امام هم در حکم امام هستند ... ظاهر معنای اولی الامر چیست؟ ... هر حاکمی که در چهارچوب الله و رسول باشد؛ مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند ... فرض کنیم روایات را حمل کنیم بر ذکر مصادیق اکمل، اگر ما آن توجیه را کنیم، خود اولی الامر شامل حاکم شرع عادل می‌شود ... اولی الامر منکم اگر ما آن روایات را حمل کنیم بر اکمل مصادیق، ظاهر اولی الامر می‌تواند چه اینکه بعضی این استفاده را کرده‌اند، حالا اشکال می‌کنید، هیچ نیازی هم به ذکر ادله دیگر برای شمول نیست؛ پس بنابراین اینکه شما در هر سه آیه اصرار می‌کنید باید از ادله دیگر کمک بگیریم، این در مورد آیه اولی الامر قطعاً نیازی نیست، در آیه اول و سوم هم درست است به وضوح این آیه نیست اما باز می‌توانیم از این آیات مطلب را استفاده کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»